

سیاست خارجی آمریکا و تحولات ایران

امیرفیض- حقوقدان

تحولات بعد از انتخابات! سال ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی و انتخاب روحانی - مزنه پیش بینی در سیاست آمریکا را کم و بیش به بازار نظرات سیاسی کشیده است.

اظهار نظر نسبت به سیاست آمریکا در راستای تحولات انتخاباتی ایران آنقدر که در صلاحیت دولتمردان سیاسی آمریکاست همانقدر از صلاحیت امثال بنده خارج است.

حداکثر صلاحیت ما میتواند از استفاده و استناد به نظرات شخصیت های آمریکائی که دست اندر کار سیاست گذاری کشورشان بوده هستند و نیز از نمونه هایی که در جهان از سیاست آمریکا باقی مانده مایه بگیرد.

لذا این تحریر در دوسیر حرکت دارد:

- نخست اظهار نظر شخصیت های کلان سیاست خارجی آمریکا
- دوم استفاده از نمونه هایی از سیاست خارجی آمریکا نسبت به کشورهای دیگر

نظر برژنسکی

فکر میکنم استناد به نظریه برژنسکی کلی است که این تحریر رابی نیاز استفاده از نظرات دیگر شخصت های آمریکائی میسازد

«از او باما انتظار تغییر نداشته باشید. تغییر سیاست خارجی آمریکا اصلا امکان پذیر نیست» (برژنسکی مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا)

با انتخاب آقای او باما بجای بوش پسر، جهان در انتظار تحولی دیگر در سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت.

آقای او باما هم در سخنرانی ها انتخاباتی خودش مطالبی را مطرح ساخت که مردم جهان به اعتبار همان سخنهای او باما تغییر سیاست خارجی را بتصور آورده بودند.

شبکه تلویزیونی <دویچه وله> آلمان در آوریل سال ۲۰۰۹ مصاحبه ای با برژنسکی مشاور سابق امنیت ملی آمریکا ترتیب داد که هدف و منظور مصاحبه سیاست خارجی آمریکا و تغییر آن بود.

برژنسکی اظهار داشت:

«انتخاب باراک او باما و پیروزی او به معنای آن نیست که ما شاهد تغییر اساسی در ساختار سیاست خارجی آمریکا باشیم دگرگونی در زمینه فلسفه سیاسی والویت هایی که مد نظر رئیس جمهور جدید است میتواند وجود داشته باشد اما هیچ تغییری در مباحث آمریکا بوجود نخواهد آمد» برژنسکی گفت: «سیاست خارجی آمریکا مانند یک کشتی بزرگ باری روی آبهای دنیاست که سالها در یک جهت

حرکت میکند و خیلی هم سریع، آنطور که یک قایق موتوری در حال حرکت است نمیتوان مسیر آنرا تغییر داد.

او اضافه کرد: **«تغییر اساسی و تعریف جدید مواضع آمریکا در زمینه سیاست خارجی اصلا ممکن نیست ولی در لحن آن امکان ایجاد تغییر وجود دارد.»** (کیهان لندن شماره ۱۲۳۲)

آقای «جفری ویلتن» معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک گفت: «سیاستهای این کشور در امور خاورمیانه با روی کار آمدن دولت جدید هرگز تغییر نمیکند» او که زمانی سفیر آمریکا در لبنان بود اضافه کرد؛ «ممکن است اشخاص تغییر کنند اما سیاست ما در قبال لبنان ثابت است»

(همان مستند)

روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت: «بین قولهایی که رئیس جمهور جدید به مردم میدهد و آنچه که وی میتواند به مرحله اجرا در آورد کیلومترها فاصله وجود دارد. روسای جمهوری پیش از او با ما هم ثابت کردند که هرگز نتوانستند به قول هائی که داده اند جامه عمل ببوشانند، قولها و سخنرانی های مهیج او با ما در طول رقابت انتخاباتی سخنان لفاظی سیاسی و تبلیغات تو خالی بود» (همان مستند)

مقایسه بین او با ما و احمدی نژاد

به کرات شنیده اید که آمریکائی ها میگویند رئیس جمهور ایران اختیاراتی ندارد همه اختیارات سیاست خارجی ایران با خامنه ای است.

چنین برداشت درست، عینا برحیثه اقتدار رئیس جمهوری آمریکا هم شمول دارد؛ و همانطور که برژنسکی اظهار داشته؛ رئیس جمهوری آمریکا مامور اجرای سیاست خارجی آمریکا ست که تدوین شده از سوی هیئتهای خاصی است و رئیس جمهوری آمریکا نقشی در تغییر آن ندارد.

دو عبارت با معنا و یک تشبیه قابل توجه در اظهارات برژنسکی

در صراحت کلام برژنسکی دو عبارت با معنا و یک تشبیه با اهمیت وجود دارد که نمیتوان سرسری از آن گذشت یکی آنجا که میگوید: «رئیس جمهوری میتواند در فلسفه سیاسی والویت هائی که مد نظر اوست عمل کند».

یعنی رئیس جمهور آمریکا میتواند فلسفه ای برای پیشبرد سیاست خارجی آمریکا بیافد و در پناه آن، سیاست خارجی آمریکا را جلو ببرد مثلا فلسفه مبارزه با ترور - فلسفه دموکراسی و آزادیخواهی - فلسفه دهکده جهانی- فلسفه رعایت حقوق بشر و یا تغییر در استراتژی اجرائی سیاست خارجی آمریکا از باب مثال؛ بجای اینکه آمریکا مانند مورد عراق و یا یوگسلاوی عمل کند و مستقیما وارد عملیات جنگی بشود، بصورت جنگهای نیابتی عمل کند چنانکه در سوریه و مصر و حتی لیبی عمل کرد.

مقصود از الویت این است که از باب مثال الویت را به وضع اقتصادی و یا بیمه همگانی و یا مهاجرین و مثل آنها بدهد، ولی الویت قرار دادن یک طرح به معنای کنار گذاشتن و مطرود ساختن طرح های دیگر و یا نادیده گرفتن سیاست خارجی آمریکا نیست.

عبارت دوم – انتخاب لحن است که باینه سرببرد و سیاست خارجی آمریکا رابه جلو ببرد و یا با قدرت و خشونت و امثال آنها.

نمونه ای که میتوان در استفاده از لحن آورد این است:

پایگاه اینترنتی آنتی وار = ضد جنگ (Anti War)، بادرچ پیام نوروزی سال ۲۰۰۹ باراک اوباما نوشت:

«باراک اوباما در اولین پیام نوروزی به مردم ایران از سعدی شاعر بزرگ ایران نقل قول کرد و امسال هم شعری از حافظ خواند که مضمون آن شعر محکوم کردن دورویی است ولی در عین حال، تحریم های اقتصادی خرد کننده ای به ملت ایران تحمیل کرد یعنی باینه سرببرد»

یک نمونه دیگر

سناتور لیندی درست یکماه قبل از حمله ناتو و آمریکا به لیبی درسناي آمریکا گفت:

«بیانید به این موضوع سردر آوریم که میتوان در سرزمین لیبی منابع و مقادیر زیاد پول و ثروت را از آن خود کنیم و یامیتوان مقادیر زیادی انرژی را از سرزمین نفت خیز استحصال و استخراج کنیم اما بیانید در این سرزمین، مردان آنرا در تاسیس دموکراسی کمک کنیم و بگذاریم که ایشان خودشان اقتصادشان را بر اساس ثرم های بازار رونق دهند»

اما دیدیم که چگونه با این سخنان شیرین و انسانی چه بروز لیبی آوردند، که خود آمریکائی ها هم به حسرت و افسوس گرفتار شدند.

در پیشبرد سیاست خارجی آمریکا، پشیمانی و افسوس، انسانیت و رعایت اصول اخلاقی، رحم و شفقت و وفاداری، مردانگی و احترام به حقوق بین الملل و امثال آنها ابد مطرح نیست.

تشبیه با معنا در اظهارات برژنسکی

برژنسکی سیاست خارجی آمریکا رابه کشتی باری بزرگی تشبیه کرده که سالهاست در پهنه اقیانوس ها بسرعت در حال حرکت است و تغییر مسیر آن ممکن نیست.

بنابراعلامات منتشر شده، آمریکا از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۹۹ یعنی یک سده ۱۵۰ مورد مداخله و یا اقدام نظامی علیه کشورها داشته است که صورت مشروح آنها در دست است؛ و بموازات این اقدامات بموجب گزارش وزارت دفاع آمریکا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شده آمریکا در خارج از خاک خود دارای ۸۵۰ پایگاه نظامی در ۱۳۰ کشور جهان است.

همین الان که این تحریر تنظیم میشود آقای کرزای رئیس جمهوری افغانستان اعلام کرد که آمریکا خواهان ۹ پایگاه نظامی دائم در کشور ماست.....

عظمت این پایگاه ها و مداخله نظامی و سیاسی در کشورهای جهان، همان کشتی باری بزرگی است که برژنسکی مثال زده که بسرعت در حال حرکت است و کسی نمیتواند آنرا متوقف کند.

آیا میتوان در اظهارات و تشبیه برژنسکی شک کرد؟ سیاست خارجی آمریکاست که به این تحول و مسیر غیرقانونی و متجاوزانه دست انداخته است. تعطیل و یا توقف این سیاست همان و پایان آمریکا همان.

از کتاب یادداشتهای علم چیزی یادم هست که بعنوان شاهد جای ارائه دارد.

شاهدی از یادداشتهای روزانه علم

علم نوشته است: «هنگامیکه شاهنشاه برنامه سپاه دانش و سپاه بهداشت را اعلام کردند سفیر آمریکا بملاقات من آمد و گفت از طرف وزارت امور خارجه تکلیف دارم این اقدام برازنده شاه را تبریک بگویم و ضمناً موافقت دولت متبوع خود رابه اعزام کارشناس برای این برنامه اطلاع دهم.»

علم نوشته: «مراتب رابه شاهنشاه ایران عرض کردم ایشان فرمودند عجب، این طرح ماست و چه نیازی به کارشناس آنها داریم، سفیر آمریکا باشنیدن این جواب رد، پیشنهاد کرد که به دولت ایران برای این پروژه وام بدهد شاهنشاه فرمودند مابودجه کافی برای طرح های خودمان داریم هیچ نیازی به آنها نداریم» علم نوشته است: «سفیرول کن نبود حتی گفت اجازه بدهید ما اتومبیل های مورد نیاز طرح را تامین کنیم»

این شاهد نشان میدهد که آمریکائی ها در راستای سیاست خارجی کشور خود در هر نقطه از جهان و در هر تحولی و یا اقدامی میخواهند یک انگشت داشته باشند و از طریق کارشناس و یا کمک نقدی و حتی دادن اتومبیل همانند پوست گاو حسن صباح بر آن کشور مسلط شوند. (پایان شهادت)

حاشیه

در سال ۱۹۵۰ در زمان ترومن قرارداد اصل ۴ به دولت ایران (به نخست وزیری مصدق) پیشنهاد شد هیئت وزیران با پیشنهاد اصل ۴ موافق بود ولی آقای دکتر حسابی وزیر فرهنگ گفت مادامی که آقای دکتر مصدق موافقت خودشان را اعلام نکنند بنده با امضای قرارداد مخالفم هیئت وزیران موافقت کرد که آقای دکتر حسابی به اتفاق یکی از وزرا که بنظرم آقای مهندس زنگنه بود رفتند خدمت نخست وزیر، آقای نخست وزیر (مصدق) پرسیدند که اشکال شما با این قرارداد چیست؟ آقای دکتر حسابی گفت: «آمریکائی ها میخواهند خر قبرسی و گاو هلندی و بذر فلان بدهند در حالیکه ما احتیاج به پول داریم» آقای دکتر مصدق پرسیدند «در قبال این چیزها که میدهند چه میخواهند ببرند» جواب دکتر حسابی منفی بود. مصدق گفت: «اگر چیزی نمیببرند بگذارید خر بیاورند - گاو بیاورند- سگ بیاورند تا وقتی میآورند و چیزی نمیببرند اشکالی ندارد بروید امضا کنید. (پایان حاشیه) از کتاب روابط ایران و آمریکا اثر دکتر عبدالرضا انصاری.

جوهر اولیه ملات پی ریزی دخالت آمریکائی ها در امور کشورها از همین کمک های انسانی و فرهنگی و بهداشتی و حقوق بشری جان گرفته و میگیرد و ادامه آن میرسد به تسلط کامل آمریکا بر کشورها (پایان حاشیه)^۱

۱ - استدلال آقای محمد مصدق را می بینید. دخالت خارجی باشد، چیزی بدهند ولی عواقب ناگوار و تسلط و تحمیل و استثمار پیگیر آن باشد یا نباشد مورد توجه آقای «نخست وزیر وجیه المله» نیست. ح-ک

مخالفتهای بی اثر

سیاست خارجی آمریکا که محدود به تسلط سیاسی و اقتصادی بر سایر کشورهای جهان است و بایک خط قرمز حمایت از اسرائیل هم جوش خورده، البته که با مخالفت مردم آمریکا و حتی سناتورهای آمریکا و حتی باراک اوباما مواجه است و طبق نظرسنجی ها بیشترین مردم آمریکا از نحوه عمل باراک اوباما در رابطه با سیاست خارجی آمریکا (دنباله روی از سیاست آمریکا در عراق و افغانستان و سایر کشورها) ناراضی هستند ولی سیاست خارجی آمریکا همانند سیاست خارجی کشورهای دیگر از جمله ایران بوسیله مردم و نمایندگان مردم تنظیم نمیشود که دولت آمریکا به رضایت و یا عدم رضایت مردم اهمیت بدهد.

دوم - نمونه کشورهای خردشده زیرچرخهای سیاسی آمریکا

در این نمونه کشوریی انتخاب شده است چراکه بشرحی که ملاحظه خواهید کرد وجه تشابه لیبی با ایران جمهوری اسلامی بسیار نزدیک و مشابه است.

- ۱- هردو کشور، کشورهای نفتی هستند که تسلط بر آنها یکی از ارکان سیاست خارجی آمریکاست
- ۲- هردو کشور نسبت به سفارتخانه آمریکا در کشور خود یکسان عمل کردند، یکسال بعد از اشغال سفارت آمریکا بوسیله جمهوری اسلامی، قذافی هم سفارت آمریکا را در تریپولی به آتش کشید و آمریکا با هردو کشور ایران و لیبی قطع رابطه کرد.
- ۳- در سال ۱۹۷۹ دولت آمریکا هردو دولت، کشور ایران و لیبی، رادریست تروریستی قرار داد.
- ۴- لیبی و ایران هردو بوسیله شورای امنیت سازمان ملل مشمول قطعنامه های تحریم فروش تسلیحات و خدمات آموزش نظامی و لوازم مورد استفاده از انرژی اتمی و توقیف دارائی سران رژیم ها و ممنوعیت صدور تجهیزات مربوط به استخراج و تصفیه نفت و غیره شدند.
- ۵- مخالفان حکومتهای ایران و لیبی بوسیله آمریکا تغذیه مالی و حمایت میشدند. «مخالفان قذافی به آمریکا اطمینان داده بودند که اگر قذافی برود و آنها جای قذافی را بگیرند، متحدانی قابل اتکا برای آمریکا و متعهد به حفظ منافع آمریکا در منطقه خواهند بود» (دقیقاً منطبق با قول و قرارهای بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی). (!)
- ۶- هردو کشور برای برون رفت از بحران ناشی از تحریم به دورزدن تحریم ها دست زدند و آمریکا هم متقابلاً به تنگ کردن دایره تحریم ها مبادرت ورزید.
- ۷- در لیبی قذافی نتوانست تحریم ها را تحمل کند و دقیقاً همانند جمهوری اسلامی قطعنامه شورای امنیت را کاغذ پاره ای بیشتر ندانست، ناچار براه سازش و تسلیم به آمریکا شد.
- ۸- دولت لیبی ظرف ۹ ماه که شروع آن از ژانویه سال ۲۰۰۱ بود دست به اقدامات اعتماد سازی زد و ابتدا باتوسل به ماندلا و استفاده از سرویس های مخفی اطلاعات، آمادگی خود را برای رفع مشکل ناشی از سقوط هواپیمای برفراز اسکاتلند و پرداخت خسارت و ایجاد روابط سیاسی با آمریکا آمادگی نشان داد و این اقدامات قذافی درست ۶ روز پس از دستگیری صدام آغاز گردید.

درحالت مشابه، جمهوری اسلامی بمنظور اعتماد سازی، زندانیان آمریکانی را از زندانهای جمهوری اسلامی آزاد ساخت - در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ دخالت مشهودی نکرد و طبق خواست آمریکا به طرفداران آمریکا امکان فعالیت سیاسی داد و از همه مهمتر، خامنه ای به سیاست آمریکا و اسرائیل در تائید هولوکاست تسلیم شد و از اصراری که ۴ سال تمام بوسیله او و دولت و مجلس

ورئیس جمهور در مورد هولوکاست و اجلاساتی که در تهران برای محکومیت تصمیم سازمان ملل تشکیل شده بود عدول نمود و این برجسته ترین نمونه اعتماد سازی است که جمهوری اسلامی بدرقه سفر روحانی به سازمان ملل متحد نمود.

فراموش نکنید که شرط محکومیت هولوکاست از سوی جمهوری اسلامی بارها و بارها از سوی اسرائیل و شخصیت های آمریکائی مطرح شده بود، و در واقع موضوع هولوکاست یک پاشنه آشیل جمهوری اسلامی محسوب میشد، در حدی که وقتی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد پایان یافت با عنوان «اواکه هولوکاست راپاورنداشت رفت» از او یاد شد.

در همین اواخر خامنه ای ادعا کرد که از مجرای اقتدار با آمریکا وارد گفتگو خواهد شد، در حالیکه عدول از اعتقاد به واهی بودن هولوکاست چیزی جز تسلیم باخفت و سرشکستگی جمهوری اسلامی و بی اعتبار کردن همه دستگاه های جمهوری اسلامی و اقدامات تبعی آن نیست.

اقدامات اعتماد سازی لیبی به کجاکشد

۱- از آنجاکه لیبی بخش اطلاعات فنی راجع به فعالیت اتمی خود را از پاکستان و شبکه عبدالقدیرخان گرفته بود تمام آن مدارک و اسناد رابه آمریکا تحویل داد که آمریکا از آن بیشترین و بهترین استفاده هارا خواهد کرد.

۲- تمامی فعالیت ها اتمی و دستگاه های سانتریفیوژ خود را به آمریکا تحویل داد و ۱۵ کیلو اورانیوم با غنای بالا که از روسیه تحویل گرفته بود را به آن کشور بازگشت داد.

۳- لیبی موافقت کرد که فوراً به کنوانسیون منع استفاده از سلاحهای شیمیائی به پیوندد و سریعاً هم پیوست و در حضور بازرسان سازمان ملل تاسیسات شیمیائی و ۳۶۰۰ بمب شیمیائی خود را نابود ساخت (دقیقاً آنچه که در سوریه متفق جمهوری اسلامی میگردد)

۴- در بخش موشکی، لیبی موافقت کرد و موشک های اسکار منهدم شد (آقای نخست وزیر اسرائیل گفت که انهدام سلاحهای شیمیائی سوریه کافی نیست بلکه انهدام موشک ها و سکوها ی پرتاب آنها لازم است، تا رضایت اسرائیل جلب بشود)

۵- قذافی در زمینه نظارت آمریکا به موارد بالا دسترسی آمریکا و انگلستان را بهر فرد و یا سندی در لیبی را فراهم کرد.

۶- در سپتامبر سال ۲۰۰۴ یک کمیته همکاری سه جانبه لیبی و آمریکا و انگلیس برای بالا بردن و تثبیت روابط سیاسی بین آمریکا و انگلیس و لیبی برقرار شد.

۷- آمریکا بلافاصله روابط سیاسی خود را با لیبی آغاز کرد و لیبی یک موافقت نامه کتبی محرمانه به آمریکا و انگلیس داد که مخالفین حکومت لیبی و تروریستهای که تحویل لیبی داده شوند اعدام نخواهند شد.

(دقیقاً چیزی که در مورد مجاهدین خلق و ایادی آمریکا قابل تصوراتست)

۸- دولت آمریکا در ۱۲ ماه می ۲۰۰۶ (بوش) اعلام کرد؛ که دولت لیبی طی ۶ ماه گذشته هیچگونه پشتیبانی از تروریست بین المللی بعمل نیاورده و براین اساس تمامی مجازات ها علیه آن کشور لغو و از این پس لیبی مشمول کمک های آمریکا میباشد - وزیر خارجه آمریکا خانم کاندالیسا

رایس باصدوربیانیه ای در ۱۵ ماه می گفت <خرسندم اعلام کنم که ایالات متحده روابط کامل خودرابالیبی از سرخواهد گرفت> (بعد از ۲۷ سال).

او گفت تصمیم تاریخی که لیبی در سال ۲۰۰۳ گرفت میتواند تصمیم تاریخی هم برای ایران و کره شمالی باشد.

۹- کنگره آمریکا بعد از ۳۶ سال قطع رابطه سفیرخودرابه لیبی اعزام داشت و سیف الاسلام پسر قذافی به آمریکا دعوت شد و با اعضای کنگره مذاکره کرد، همو به تل آویو برای مشورت با حکومت اسرائیل به آن کشوررفت (جروزآلم پست ۱۵ اسفند ۱۳۸۹)

رویدادهای بعدی لیبی

رویدادهای لیبی بعد از خلع سلاح شیمائی و اتمی و بیولوژیکی و ایجاد روابط سیاسی و اعزام سفیر بعد از سی و چند سال نیازبه شرح و بسط ندارد همه از آن آگاهیم

درفاصله کوتاهی پس از خلع سلاح لیبی، آن کشور بوسیله آمریکا و انگلستان و فرانسه و کشورهای هم دست آمریکا بکل ویران و به فجیع ترین وضعی قذافی کشته شد.

مهم و قابل توجه بسیار این است که تاسه هفته قبل از حمله ناتو به لیبی مقامهای بلند پایه آمریکائی دخالت آمریکا را در لیبی رد کردند؛ رابرت گیس روز چهارشنبه ۱۱ اسفند در مجلس سنای آمریکا گفت: <کسانی که از لزوم حمله به لیبی حرف میزنند ظاهرا متوجه نیستند که چه میگویند؛ آمریکا توانائی ورود در جنگ دیگری را درخاورمیانه ندارد (دقت کنید همین حرفها که در مورد سوریه و ایران گفته میشود).

خانم هیلاری کلینتون در کنگره آمریکا گفت: <دولت اوپاما با آغاز یک درگیری نظامی در لیبی فاصله زیادی دارد> (بی - بی - سی)

ولی همه این موانع و مخالفت ها ظرف ۱۵ روز تغییر کرد و دیدیم که چه کشتاری از مردم لیبی و چه تهاجمی علیه آن کشور صورت گرفت.

<حقیقت این است که باراک اوپاما هم باحمله به لیبی مخالف بود و او میخواست روابط آمریکا را با کشورهای اسلامی که بمناسبت اقدامات بوش در عراق و افغانستان و فلسطین تیره شده بود سامان بدهد و از طرفی هنوز گرفتاریهای عراق و افغانستان باقی بود> (از تحقیق حمله آمریکا به لیب)

ولی سیاسیت خارجی آمریکا در مسیردیگری است که به خواست و تمایل رئیس جمهور آمریکا کاری ندارد.

سند عجیبی در این مورد انتشار یافته که این تحریر از آن استفاده میکند و نشانگر مطلب مهمی است:



عکس سفیر کشته شده آمریکا بر سر جنازه معمر قذافی^۲

در تاریخ سیاسی جهان، سابقه ندارد که سفیریک کشور در یک حالت خاص و محل خصوصی، جنازه ترور شده رئیس کشور میزبان را معاینه کند، این نشان عمیق کینه ورزی و انتقام گیری آمریکا نسبت به کشوری است که نمیخواهد نوکر آمریکا باشد، در تصویر بالا سفیر آمریکا در نقش یک ولگرد خیابانی و تنها نشان داده شده است که میخواهد به کشور متبوعش اطمینان بدهد که قذافی بوسیله مامورین ترور، ترور شده است (معمولا چنین رفتاری از ناحیه تروریستها که برای دستمزد ترور میکنند صورت میگیرد)

همان قذافی که بنابر اعلام آمریکا، کشورش میتواند از کمکهای آمریکا بهره مند شود (امیدوارم معنای **کمک رافهمیده باشیم**)

(سفیر مزبور همان شخصی است که بوسیله مردم لیبی باحمله به سفارت آمریکا کشته شد)

مدل لیبی

بعد از پایان کار لیبی واژه «مدل لیبی» در ادبیات سیاسی وارد شد یک محقق خارجی نوشته است: «مدل لیبی به معنای آن است که یک کشور در ازای هیچ، کل توانمندی هسته ای خود را تحویل آمریکا بدهد و بعد آمریکا تسلط خود را بر آن کشور اعمال کند»

یکی از محققین سیاست خارجی آمریکا در مورد حمله آمریکا به لیبی مطلبی نوشته که این تحریر عین آنرا به مناسبت اهمیت و حدود تطبیقی آن به اینجا میآورد

^۲ - که را کشتی تا کشته شدی زار.... ح-ک

«بنظر میرسد که آمریکا در حال پیشبرد یک پروژه دومرحله ای در لیبی است، مرحله اول این پروژه، تسلیم لیبی و رویگردانی از سیاست های پیشین بوده که بایستی بدست رهبر فعلی لیبی (قذافی) انجام گیرد (قابل تطبیق با خامنه ای در مورد جمهوری اسلامی ایران) زیرا اولاً لازم بود چهره کاریزماتیک رهبر لیبی نزد افراطیون و انقلاب شکسته شود که این کار فقط بدست قذافی ممکن بود. پروژه دوم آمریکا که «تسلط بر لیبی در کادر سیاست خارجی آمریکا» به رهبر جدیدی نیاز دارد»

در تطبیق مورد همانطور که بارها شخصیت های آمریکایی اظهار داشته اند هدفشان در ایران تغییر رژیم و حکومت نیست بلکه تغییر شیوه حکومت و افراد حکومت است یعنی سگهای متمایل به انگلستان برکنار و نوکران و سرسپردگان آمریکا جایگزین شوند و در کلامی واضح موافقت نامه گوادلپ به مرحله اجرا درآید.^۳

=====



به گزارش تارنمای مشرق به نقل از خبرهای سینمایی: عکسی از استیونز سفیر کشته شده آمریکا در لیبی، با تولید کننده فیلمی که مسلمانان مدعی شدند به ساحت پیامبر اسلام توهین کرده به همراه فیلسوف فرانسوی برنارد هنری لوی بر سر یک میز

^۳ در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۳، عبد الله دهالالجبادین متخصص تسلیحات القاعده در مطلبی که در روی اینترنت گنجانده شده بود گفته است، کریستوفر ستیونس، سفیر آمریکا در لیبی پس از گروگانگیری به وسیله تزریق ماده کشنده ای مرده است. مقامات اف بی آی و دیگر مقامات آمریکایی در مورد این مطلب اظهار نظر نکرده اند. اف بی آی عذر آورده است چون موضوع قتل هنوز تحت بررسی است نمی تواند در مورد آن اظهار نظر بکند. در حالیکه هنوز هم مطالب زیادی در باره حمله به بنغازی و شیوه کشته شدن سفیر در خبرگزاری ها هست ولی سخنگوی اف بی آی خانم کتی رایت، از هرگونه اظهار نظری خودداری کرده است. ح-ک